

مدعیان دروغین

مجتبی السادة

مترجم: سید شاهپور حسینی



مدعی مهدویت در مصر (۲۰۰۳ م)

در یکی از محله‌های منطقه «کوم الدکه» شهر اسکندریه، جوانی ۳۶ ساله، در خطاب به مردم خود را همان مهدی منتظر معرفی کرد. ادعاها و سخنان او حکایت از آن داشت که دچار اختلالات روانی و عدم ثبات شخصی است. وی که تنها پسر خانواده‌اش است، در تحصیلات مدرسه‌ای خود نیز شکست خورده و موفقیتی به دست نیاورده است. وی تا کنون نتوانسته با جنس مخالف خود ارتباطی برقرار کند و هیچ دختری هم حاضر به ازدواج با او نشده است.

این مدعی، خود را این گونه می‌بیند که برای نجات دادن جهان از شرّ جورج بوش و آریل شارون مأموریت دارد. او ازدواج عرفی^۱ و مخفیانه را مباح می‌شمارد و اعتقادی به محدودیت تعداد همسرها ندارد. او تمایل دارد با شعبان عبدالرحیم از خوانندگان و مطربان مشهور نشست و برخاست کند تا او را از جمله مبلغان افکار و عقاید خود در آورد. او استعمال مواد مخدر را جایز می‌شمرد و بر این باور است که حجاب زنان، مسئله شخصی است. او با پیشوایان و دانشمندان مسلمان خصومتی ندارد، زیرا اعتقاد دارد که اختلافات او با آنها، مسئله ساده‌ای است و مستلزم به اظهار کینه و دشمنی با آنها نیست. او می‌خواهد قبله مسلمانان را هنگام نماز

تغییر دهد و بر این باور است که او به دست خود دجال را به قتل می‌رساند، اما خود نیز نمی‌داند که این کار را با شمشیر انجام می‌دهد یا با مسلسل و توپ.

نام او عاطف محمد بن حسنین است اما از زمانی که ادعای مهدویت کرده خود را «عبدالله» معرفی می‌کند. هنگامی که از او خواسته شد که به بحث و گفت‌وگو در این مورد بپردازد، او این درخواست را رد نکرد و گفت: «من از قبل می‌دانستم که شما برای گفت‌وگو با من می‌آیید و منتظر شما بودم. سخنان من فی البداهه و خودکار از دهانم خارج می‌شود، زیرا من از جانب خود سخن نمی‌گویم، بلکه هر چه از زبان من خارج می‌شود همه مقدر و از پیش تعیین شده است».

عاطف که بسیار لاغر و نحیف است می‌گوید: او شخصی عادی از خانواده‌ای خوب و متوسط از اهالی «کوفه الدکه» است و تحصیلات متوسطه خود را در رشته بازرگانی به پایان نبرده و مدرک دیپلم خود را نگرفته است، زیرا چندین مرتبه در امتحانات سال آخر برای کسب مدرک دیپلم، مردود شده است. پس از وفات پدرش که در یکی از شرکت‌های تولیدی لباس به عنوان رئیس واحد کنترل کیفیت کار می‌کرد، عاطف مجبور به کار کردن شد و گاهی اوقات، کالاها و اجناسی از پور سعید می‌آورد و آن را در شهر خود می‌فروخت یا گاهی اوقات هم با برخی از بازرگانان منطقه که از آشنایان خانواده‌اش بودند کار می‌کرد. عاطف به دلیل اینکه تنها پسر خانواده بود، از خدمت سربازی معاف شد و مدتی به دلیل بیماری روانی در بیمارستان بستری بود. پس از بهبودی از بیمارستان ترخیص شد.

عاطف مدتی با مادرش زندگی می‌کرد اما مادرش نیز که رفتارها و ادعاهای عجیب و غریب او را مشاهده کرد و متوجه شد او ادعای مهدویت می‌کند. وی خواهد مادرش را نیز قانع کند که به او ایمان بیاورد، خانه در کوم الدکه را برای او به جا گذاشت، زیرا اهالی محل نیز پیوسته مادرش را به خاطر سخنان و عقاید و ادعاها و گزافه‌گویی‌های پسرش سرزنش می‌کردند. نکته دیگر اینکه او تمایل زیادی به خرید مجانی مواد مخدر داشت. عاطف، که ادعای مهدویت دارد می‌گوید: داستان احساس وحی او از آنجا شروع شد که او هنگام گوش دادن به نوار موسیقی صداهایی در هم می‌شنید که او را خطاب قرار می‌داد! به تدریج عاطف به زعم خود دریافت که منظور از آن کلماتی که خوانندگان و مطربان در برخی از نوارها تکرار می‌کنند، رسالتی آسمانی برای اوست و او باید برای ایفای یک نقش بزرگ که برایش مقدر شده و آن نقش هم، مهدی موعود بودن است، آماده شود.

عاطف درخواست یک سیگار کرد، زیرا او همان گونه که خود می‌گفت: با حرص و ولع سیگار می‌کشید، زیرا او به دلیل اینکه سیگار کشیدن نوعی ایجاد لذت و تمتع به شمار می‌آید، آن را حلال می‌دانست. او همچنین از

یافته است، اما او در عین حال، همانند اشخاص عادی اجتماع که نیازی به ادعای مهدویت نمی‌بیند، احساس شکست و سرخوردگی می‌کند.

او در مورد حجاب زنان می‌گوید: این یک مسئله شخصی است. دلیل او هم برای این ادعا این است که مو یا پاهای زن در زمان باز بودن وسوسه انگیز نیست و اکنون این موارد باعث جذب مردان نمی‌شود و زن می‌تواند محجبه یا بی‌حجاب باشد مهم این است که زن به همسر یا دوست خود خیانت نکند و زنی که به همسرش خیانت می‌کند باید مجازات شود.

عاطف در مورد خلع^۲ می‌گوید: این مسئله بسیار عجیب است، انسان درست و جوانمرد منتظر نمی‌ماند همسرش چنین درخواستی از او کند. اینجا مسئله، مسئله بزرگواری است، مرد چگونه می‌تواند با زنی زندگی کند که او نمی‌خواهد با همسرش ادامه زندگی دهد. او در مورد خودش می‌گوید: من هم مانند هر یک از جوانان مصری وارد مسائل زناشویی و ارتباط با زنان شدم اما این مسئله به ازدواج نینجامید و دوام نیاورد، البته من می‌خواهم همسر و فرزندی داشته باشم، اما مادیات مانع از این شد که آرزوی من تحقق یابد. من آشکار و پنهان به زنان زیادی دل دادم و گاهی اوقات این عشق یک طرفه بود، اما من نتوانستم دختری مناسب برای همسری خود بیابم زیرا درآمد من همان اندک ثروتی است که پدر متوفی‌ام برای من به جا گذاشته، با آن زندگی می‌گذرانم و تا کنون نیز نتوانسته‌ام برای خود خانه‌ای بخرم، اما اگر پروردگار در کار من گشایشی حاصل کند، ازدواج خواهم کرد. اگر توان مالی داشته باشم، خود را مقید به داشتن چهار همسر نمی‌کنم. مردی که توانایی ازدواج مجدد دارد، می‌تواند بارها و بارها ازدواج کند، مهم این است که هیچ دختر یا بیوه‌ای در خانه‌ای، بدون همسر باقی نماند. این پدیده بسیار نادرستی است.

مواد مخدری که پس از استفاده احساس آرامش و راحتی زیادی می‌کرد و خود را فارغ از تمام مشکلات می‌دید، استفاده کرد.

این مدعی در حالی که سیگارش را دود می‌کند، می‌گوید: «من می‌دانم که شما همگی از جمله پیروان من خواهید شد و البته من در این راه باید شکیبایی کرده و این حوادث را تحمل کنم و این همان گونه که من در آغاز سخنانم گفتم: امری مقدس و حتمی است!»

او در مورد مهم‌ترین محورهای عقایدش می‌گوید: «من هم مانند شما مسلمان هستم اما تغییرات اندک و شخصی در شریعت باید صورت پذیرد و در این مورد باید تصمیماتی اتخاذ شود و این من هستم که جهت‌دهی درستی به آن می‌دهم. این کار، تحریف دین اسلام نیست، بلکه این از جمله اوامری است که من باید آن را انجام دهم، در غیر این صورت این دعوت و رسالت من با شکست مواجه می‌شود». این مدعی می‌افزاید: «من افکار و عقاید خاصی دارم که شامل اینها می‌شود: ایجاد تغییراتی در نماز، قبله و قوانین جدیدی در مورد ازدواج، طلاق، خلع و جهاد ضد دشمنان اسلام از جمله بوش و شارون دارم».

این مهدی دروغین در طی سخنان خود در مورد حوادث جاری در جهان می‌گوید: در قلب شخصی مانند بوش، ذره‌ای رحم و عطف و وجود ندارد. بوش می‌خواهد به عراق حمله کند در حالی که مردم عراق گرسنه و در رنج‌اند و می‌خواهد اسرائیل مرتکب کشتارهای زیادی در میان فلسطینی‌ها بشود و شارون خونریز را در کشتارها و قتل‌هایش کمک می‌کند و می‌گوید: شارون رهبر بزرگ‌ترین کشور متمدن جهان است و تمام کارهای شارون به خاطر حفظ انسان‌ها از خطر تروریسم است.

عاطف با سخنانی محکمه پسند می‌گوید: من از در رادیو شنیده‌ام که هزینه جنگ ضد عراق افزون بر ۱۰ میلیارد دلار خواهد بود، اگر این مبلغ صرف کمک به مردمان فقیر جهان شود، بهتر نیست؛ اگر این مبلغ را در میان مردمانی که تروریست‌ها از میان آنها برخاسته‌اند هزینه کنند، غیر ممکن است. حتی اگر یک تروریست باقی بماند، زمانی که کسی سیر باشد و احساس ظلم نکند چه دلیلی دارد در پی ترور باشد؟

این مدعی پیشنهاد می‌دهد که تمام کشورهای حق‌جو و طرفدار حق با هم جمع شوند و به آمریکا، پیش از آنکه به کشور دیگری حمله کند، حمله کنند. او شارون و بوش را تشبیه به باجگیران محله‌ای می‌کند که اهل محل کاری به کار آنها ندارند و آنها روز به روز گستاخ‌تر و قوی‌تر می‌شوند. او می‌گوید: باید کسی آنها را جای خود بنشانند و مقابل آنها بایستد. مردم باید دست به دست هم دهند و متحد شوند و حقیقت را از آنان بگیرند و در آن هنگام است که متوجه می‌شوند، خداوند بر حق است! عاطف با کمال سادگی می‌گوید: راه‌حلی برای مشکلات جهان



از این ضروری نیست که مهدی موعود یک لباس خاص بپوشد یا عمامه بر سر داشته باشد و عبا بر دوش، من مهدی موعود پیشرفته و امروزی هستم و رسالت من هم ضد پیشرفت و تمدن نیست. در مورد شرایط خانوادگی او نیز باید گفت: که او زندگی پر تنش و نا آرامی داشته زیرا او همواره با همسران، خواهران و نزدیکان دیگر خود، اختلاف داشته است. آنها همگی دعوت او را رد کردند. خود عاطف، این مسئله را بسیار طبیعی می‌داند، زیرا از نظر خود او این دعوت بسیار غافل گیر کننده است. اما علت واقعی رد کردن او، ادعای نزول وحی بر او بوده است که او مدعی می‌باشد از چهار سال پیش تا آن زمان بر او وحی نازل می‌شود.

در پایان، او در میان مردم این ادعا را مطرح کرد و مردم را برای پذیرفتن این مسئله تشویق می‌کرد. او به برخی از مساجد رفت و از امامان جماعت می‌خواست که پس از نماز جمعه میکروفون را به او بدهند تا او به تبلیغ افکار و عقاید خود بپردازد. برخی پس از مباحثه با او، او را دیوانه خواندند و برخی دیگر به تمسخرش پرداختند. عاطف می‌گوید: او در مسجد المیناء شرقی در المنشیه، همراه امام حسن، امام حسین (ع) نماز می‌خواند و او مدعی شده تمام پیامبران را در خواب دیده است!

قانع کردن بازرس: داستان کشف مدعی مهدویت از آنجا شروع شد که شماری از ائمه جماعت منطقه العطارین واقع در مرکز شهر اسکندریه، گزارشی به سرلشکر سید رضوان معاون وزیر کشور دادند و در آن خاطرشان ساخته بودند که جوانی لاغر اندام که دچار پریشان فکری است، در آن مساجد رفت و آمد می‌کند و از آنها می‌خواهد پس از نماز فرصت به او بدهند تا برای مردم سخنرانی کند و زمانی که آنها در مورد موضوعات سخنرانی و علت اینکه او می‌خواهد با مردم سخن بگوید، سؤال کردند، ناگهان متوجه شدند که او مدعی است همان مهدی منتظر است و ادعای پیامبری می‌کند و می‌پندارد که بر او وحی نازل می‌شود. ... با توجه به اهمیت و حساسیت این گزارش، و با توجه به اوصافی که ائمه جماعت این مساجد نقل کرده بودند، تحقیقات سرلشکر مجدی ابو قمر رئیس بازرسی و تحقیقات، تأیید کرد که این شخص از اهالی منطقه «کومه الدکه» العطارین است. بلافاصله دستو تحقیق در مورد او صادر شد. پس از آنکه سرگرد طارق زمزم رئیس بازرسی و سرگرد عمروالجزیری معاون بازرسی، مطمئن شدند که به منظور از شخص مورد نظر در این گزارش، عاطف محمد حسنین ۳۶ ساله، ساکن خیابان چهاردهم در کوم الدکه است. عجیب اینکه نیروهای بازرسی پلیس که به فرماندهی سرهنگ ناصر العبد افسر تجسس و سرگرد محمد غازی رئیس بازرسی العطارین و معاون او سرگرد ولید فایده به آنجا اعزام شدند. عاطف را در حالی یافتند که با کمال آرامش منتظر رسیدن آنهاست این سخنان مشهور پیشین خود را تکرار می‌کند:

هنگامی که از این مدعی سؤال شد: چگونه صفات و ویژگی‌های حضرت مهدی منتظر با او تطابق دارد در حالی که او یک بیمار روانی است و در گذشته برای درمان به بیمارستان روانی رفته، از مواد مخدر استفاده می‌کند و اطلاعات دینی او هم بسیار ناچیز است و تنها سوره‌های کوتاه قرآن را از بر دارد، در پاسخ گفت: به خدا سوگند، وحی مرا برگزید و مهدی منتظر هم شخصی عادی است و معجزه هم اینجاست. وحی شرط نکرده که مهدی منتظر مدرک دکترا داشته باشد یا بسیار زیباروی و بی‌عیب باشد. او با شور و هیجان خاصی می‌افزاید تمام رویدادهایی که اکنون در حال روی دادن است از جمله نشانه‌های قیامت است. ظهور بوش و شارون با این اعمال و رفتار وحشیانه و غیر انسانی و با این طغیان، مسئله شبیه سازی موجودات و دخالت کردن در نظام جهانی که خداوند آن را آفریده همگی از نشانه‌های آن روز بزرگ است حال شما چرا تا این اندازه بر مهدی بودن من عیب می‌گیرید... من همان کسی هستم که خداوند او را برگزیده تا مسیح دروغین را به قتل برساند. البته من هنوز نمی‌دانم او را با شمشیر خواهم کشت یا با مسلسل و توپ، شاید با نوعی دیگر از سلاح‌ها او را بکشم حتی ممکن است او هنوز ظهور نکرده باشد و بعید نیست که آن گونه که آمریکا می‌گوید او با سلاح‌های کشتار جمعی کشته شود!!

«مذهب او و خوانندگان» آن گونه که این مدعی می‌گوید: هنر نیز در مسئله مهدویت نقش زیادی دارد. چرا که نه، زیرا عاطف هم از اهالی «کوم الدکه» زادگاه سید درویش نه مطربان و خوانندگان مشهور است. عاطف می‌گوید هنر حرام نیست و مردم را تشویق می‌کند به عقاید و باورهای او و گفته‌های او ایمان بیاورند و افکار و عقاید او را سر لوحه زندگی خویش قرار دهند. عاطف، شعبان عبدالرحیم، یکی از مطربان و خوانندگان مشهور را برگزید تا مبلغ مذاهب او باشد. عاطف در پی این بود که با او دیداری داشته باشد و او را قانع کند که افکار و عقایدش را بپذیرد. هنگامی که از او سؤال شد چرا از بین این همه خواننده شعبان عبدالرحیم را برگزیده‌ای؟ در پاسخ گفت: زیرا او مطربی ثروتمند است و من از او و کارهایش خوشم می‌آید. او به طبقه کارگرو صنعت‌گر جامعه تعلق دارد و من هم جزء این طبقه بوده ام. علاوه بر این او محبوبیت زیادی در بین مردم دارد و بسیار راحت‌تر می‌تواند افکار و عقاید مرا به گوش مردم برساند.

شکل و قیافه مهم نیست: هنگامی که عاطف از سرگرد محمد غازی، پیش بازرسی و تحقیق العطارین در خواست ماشین ریش تراش و وسایل آرایش‌گری کرد، از او سؤال شد که چرا لباس‌هایی نمی‌پوشد که با شخصیت مهدی موعود سازگارتر باشد؟ عاطف گفت: شکل و قیافه ظاهری مهم نیست... کوتاه کردن ریش، نظافت است، جدا

«من می‌دانستم که شما می‌آیید».

در اداره پلیس و هنگام نوشتن گزارش دستگیری عاطف، او تلاش می‌کرد سرگرد نبیل عیسی مأمور پلیس العطارین و بازرسان پلیس را اقناع کند که به سخنان او ایمان بیاورند و با کمال اطمینان می‌گفت: آنها پس از شنیدن سخنان او و آشنایی با افکار و عقایدش، به جرگه مریدان او خواهند پیوست و می‌گفت: اما باید دانست که حقایق به تدریج آشکار خواهند شد. پس از آن مادر عاطف، اسناد و برگه‌هایی ارائه داد که اثبات می‌کرد او یک بیمار روانی است و در گذشته برای درمان در بیمارستان روانپزشکی بستری بوده و گاهی اوقات به گونه‌ای می‌شود که گمان می‌کند چیزهایی می‌بیند یا می‌شنود که حقیقتی ندارند و این مسئله در علم روانشناسی به توهم‌های شنوایی و بینایی معروف است. پس از آن، دستور بازداشت عاطف برای انجام تحقیقات و بازجویی‌های بیشتر صادر شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. در این نوع ازدواج مرد و زن با نوشتن سندی در دو نسخه و با حضور دو شاهد در قبال پرداخت وجهی از طرف مرد به زن بدون حضور اولیا به صورت پنهانی به عقد هم در می‌آیند و این ازدواج در جایی ثبت می‌شود.
۲. طلاق بنا به درخواست زن که باید مبلغی بپردازد.

کدام عمل موجب نجات شما شد؛ کتاب الغدیر... یا سایر تألیفات... یا تأسیس، بنیاد و کتابخانه امیرالمؤمنین(ع)؟ پاسخ دادند نمی‌دانم چه می‌گویی، قدری واضح‌تر و روشن‌تر بگو.

گفتم: آقا جان! شما اکنون از میان ما رفته و رخت بر بسته‌اید و به جهان دیگر منتقل شده‌اید؛ در آنجا که هستید، کدامین عمل باعث نجات شما گردید، از میان صدها خدمات و کارهای بزرگ علمی و دینی و مذهبی؟ مرحوم علامه امینی... درنگ و تأملی نمودند. سپس فرمودند: «فقط زیارت ابی عبدالله الحسین(ع)». عرض کردم: شما می‌دانید اکنون روابط بین ایران و عراق تیره و تار است و راه کربلا بسته، چه کنم؟ فرمود: «در مجالس و محافل که جهت عزاداری امام حسین(ع) برپا می‌شود شرکت کن، ثواب زیارت امام حسین(ع) را به تو می‌دهند».

سپس فرمودند: «پسر جان! در گذشته بارها تو را یادآور ساختم و اکنون به تو توصیه می‌کنم که زیارت عاشورا را هیچ وقت و به هیچ عنوان ترک و فراموش مکن. مرتباً زیارت عاشورا را بخوان و بر خودت وظیفه بدان. این زیارت دارای آثار، برکات و فواید بسیاری است که موجب نجات و سعادت‌مندی در دنیا و آخرت تو می‌باشد... و امید دعا دارم».

فرزند آن مرحوم می‌نویسد: علامه امینی با کثرت مشاغل؛ تألیف، مطالعه و رسیدگی به ساختمان کتابخانه امیرالمؤمنین(ع) در نجف اشرف، به خواندن زیارت عاشورا مواظبت کامل داشتند و سفارش به زیارت عاشورا می‌نمودند و بدین جهت خودم حدود سی سال است مداومت به زیارت عاشورا دارم.

پی‌نوشت:

- * زیارت عاشورا و آثار شگفت، ص ۵۱.
۱. این رؤیا مربوط به زمان حاکمیت صدام یعنی در عراق است.



روشنی چشم

دکتر محمد هادی امینی فرزند مرحوم علامه امینی(ره) می‌نویسد:

پس از گذشت چهار سال از فوت مرحوم علامه امینی(ره)، شب جمعه‌ای قبل از اذان صبح، وی را در خواب دیدم و او را شاداب و خرسند یافتم... جلورفتم و پس از سلام و دست‌بوسی عرض کردم: پدر جان در آنجا چه عملی باعث سعادت و نجات شما گردید؟

فرمود: چه می‌گویی؟

مجدداً عرض کردم: آقا جان! در آنجا که اقامت دارید،